

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مرحوم نائینی نسبت به کیفیت مثالهایی که فقها برای الزام به اتیان قبل از واجب مشروط شمردند، مطالبی را بیان فرمودند و تردیدها و اضطراب‌هایی را در این مثالها بیان کردند و فعلا به دنبال حل مشکل در اختلاف این امثله‌ای هستند که چه بسا احساس تناقض و تضاد در میان آنها دیده می‌شود گرچه خود ایشان، کلام فقها را نسبت به اصل نگرششان در این امثله و مقدمات قبول دارند، منتهی نسبت به اصل و علت این الزام و عدم الزام در مقدمات مرحوم نائینی به دنبال حل مشکل برای کیفیت اختلاف بین این امثله می‌گردند.

مثلا نسبت به مساله اراقه ماء قبل از وقت صلاة، خب فقهاء قائل به حرمت و الزام حفظ ماء هستند برای کسی که می‌داند بعد از زوال متمکن از طهارت مائیه نیست، از این طرف حکم به وجوب حفظ ماء می‌کنند از آن طرف نسبت به وجوب وضو قبل از

وقت زوال لمن يعلم انه لا يتمكن من الطهاره المائيه
حکم به عدم وجوب می کنند خب این اختلاف در
این جا چه منشائی دارد؟ اگر این حفظ ماء برای
وضو بعد از زوال واجب است چرا نفس وضو
واجب نیست؟

ایشان می خواهند به دنبال حل مشکل نسبت به
فتوای فقها در این دو مورد بگردند یا فرض بکنید
برای کسی که استطاعت نسبت به حج پیدا کرده،
وجوب مسیر الی الحج را بعد از استطاعت واجب
می شمارند چون عدم مسیر الی الحج موجب تفویت
فریضه حج است ولی برای کسی که يعلم لا یحدس
و یظن، يعلم انه یستطیع فی الموسم برای او از الان
وجوب مسیر به حج را واجب نمی دانند که فرض
کنید شخص برود برای حج و می تواند نرود، در این
جا قائل به وجوب نیستند و همین طور نسبت به
ثوب نسبت به ستر عورت و امثال ذلک این اختلافی
که در این جا هست به این کیفیت است.

جوابی که مرحوم نائینی می دهند و بعد مساله را
در تحت مقدمات وجودیه و شرعیه مورد تقسیم قرار
می دهند (آن چه که فعلا در مقام حدّ مساله به نحو

اجمال بیان می کنند) ایشان می فرمایند که فرض کنید در مورد وضو که قبل صلاة ظهر وضو واجب نیست لمن يعلم انه لا يتمكن من الطهاره المائيه بعد الزوال نسبت به این، به خاطر این است که وجوب وضو از ناحیه شرع آمده نه از ناحیه عقل، یعنی وجوب وضو، خود وضو جزو قیود واجب است که این قید واجب بعد از فرض وجوب صلاه است، قبل از فرض وجوب صلاه خب طبعاً وضو هم واجب نیست، قبل از او دیگر استقبال هم واجب نیست کی وضو واجب می شود؟ وقتی که صلاه واجب بشود ولی قبل از صلاه الوضو مستحب، الوضو علی الوضو نور علی نور طهارت در همه احوال مستحب است اما الزامی که برای وضو بیاید این الزام بعد از تنجز و تحقق وجوب است نسبت به صلاه، این قیود، قیود شرعیه است. قید شرعی که به واسطه آن قید است که شارع واجب را بری الذمه می داند، آن قیدی که از ناحیه شرع بیاید آن همیشه موقعیت و مرتبه او بعدالوجوب است لا قبل الوجوب.

اما در مورد فرض کنید حفظ ماء این طور نیست شما حفظ ماء را می کنید نه برای وضو، الان حفظ ماء عقلاً برای وضو، بعد از زوالی که واجب است لازم

است و این حفظش هم حفظ عقلی است نه حفظ شرعی یعنی هنوز وضو واجب نشده ولی چون اراقه ماء مُفَوَّت و ضوی بعد از وجوب صلاه است، لذا قبل از زوال حفظ ماء به عنوان مقدمه وجودیه و حکم عقل به وجوب اتیان واجب در وقت زوال موجب تحفظ بر ماء و عدم جواز اراقه ماء است، قبل از زوال.

لذا فقها فتوا دادند بر این که اراقه ماء قبل از زوال حرام است اما وضو قبل از زوال حرام نیست، این حکمش این است وجوب مسیر الی الحج بعد الاستطاعه به خاطر این است که اگر این مسیر محقق نشود موجب تفویت حج است، حج تفویت پیدا می کند، فریضه حج در این جافوت می شود. لذا واجب است که این مسیر الی الحج بعد از زمان استطاعت و تعلق وجوب بر مکلف به واسطه استطاعت وجوب مسیر باید حاصل بشود، ولی برای کسی که هنوز مستطیع نیست و يعلم انه یصیر مستطیعاً فی المستقبل، الان وجوبی هم نیست. خب برای چه این الان بخواهد وجوب مسیر الی الحج را

بکند عقل الزامی نکرده، استطاعت که فعلاً استطاعت فعلیه نیست، استطاعت احتمالیه است بعداً این یصیر مستطیعاً.

مطلبی که ایشان در این جا می‌فرمایند این است که احدی نگفته است این که الان این مساله وجود دارد ما نمی‌توانیم به عنوان یک کبرای قضیه کلیه، هرجایی را که مقدمیت او برای تحصیل واجب فی‌المستقبل شرط لازم، ما حکم به وجوب اتیان آن مقدمه کنیم یک چنین قاعده کلیه‌ای را لم یقل به احد.

لذا در بعضی موارد ما می‌توانیم بگوییم که این مساله الزام به مقدمه وجودیه قبل از تعلق واجب محقق است، نه در همه جا.

یکی از مواردی که من همیشه نسبت به این موارد خیلی حساسیت داشتم و خوشم نمی‌آمد از این کیفیت صحبت کردن، همین لم یقل احدهایی است که در کلام فقهاست، کسی نگفته خب کسی نگفته که دلیل نمی‌شود خب نحن نقول به، کسی یک چنین حرفی نزده خب تو بزن، کسی نگفته را شما

برمی‌دارید می‌آورید و مبنای برای قاعده قرار می‌دهید؟ خب کسی نگفته، کسی نگفته، این که دلیل نشد، که شما حالا چون کسی این حرف را نزده این را ملاک قرار بدهید برای این که این مقدمه‌ای را که عین اوست، بلکه از نقطه نظر عقلی، اولی از اوست، بیائید او را کنار بزنید، این معنا ندارد صحیح نیست این طرز استدلال بعید است از شأن یک فقیه که بخواهد بیاید یک بنایی را بر این مبنا بار کند، خب کسی این حرف را نزده ما هم نمی‌زنیم!! خب تو مقلدی تو مجتهد نیستی!!

ایراد ما در این است شما مگر از نظر حکم عقل نمی‌آید حکم به وجوب حفظ ماء قبل از وقت زوال می‌کنید؟ مگر نمی‌گویید این مقدمه، مقدمه وجودیه است؟ آخر عزیز من جایی که حفظ ماء برای وضویی که هنوز واجب نشده واجب است، چه طور خود وضو برای کسی که می‌داند نمی‌تواند وضو بگیرد واجب نیست؟ آدم باید از این همه تناقض و عدم توجه به مساله سرش را به دیوار بزند!! در حالی که حفظ ماء خودش فی حدنفسه واجب نیست شما

آب را می‌توانید اراقه کنید می‌توانید نکنید برای
وضویی که هنوز واجب نیست می‌گویند: عقل
می‌گوید ماء را نگه دار آن وقت برای وضویی که شما
نمی‌توانید بگیرید می‌گویند لازم نیست وضو
بگیرید، این که اولی است این که اولای به وجود
است، لم یقل به احد خب هر کسی گفته لم یقل به
احد، مگر هر چه لم یقل به احد شد، تمام شد؟!!

یک مثال عادی برایتان بزنم: فرض کنید که مولا
گفته زید را امشب اکرام بکن خب گفته زید را اکرام
بکن، از کی باید این شروع کند به پختن غذا و تهیه
مسائل؟ دو ساعت به این که زید بیاید خانه‌اش غذا
چه قدر طول می‌کشد دو ساعت یا سه ساعت طول
می‌کشد باید مشغول پخت غذا بشود کی باید برود
تهیه مواد را بکند؟ یک ساعت این طرف‌تر برود در
بازار دوری بزند سبزی و گوشت و نخودی بخواهد
آبگوشت درست بکند و بخواهد هم غذاهای
خورشت و این‌ها درست بکند، بالاخره ضیافت اتم
و اکملی خواهد شد. خب سه ساعت وقت می‌گذارد
این دیگر مثال عامیانه است یعنی دیگر از این

نمی‌شود مثال ساده‌تری پیدا کرد حالا فرض کنید سه ساعت قبل از حضور زید باشد، بیاید ببیند این تهیه مقدمات اکرام را اگر الان که صبح هست خیلی مانده تا شب اگر الان که صبح است (ساعت یک ربع به نه) وقتی که این بحث ساعت نه تمام می‌شود و رفقا از این مدرسه فیضیه می‌روند، اگر امشب بخواهند یکی را دعوت کنند و اکرام کنند این تهیه مقدمات را دیگر بعد از ظهر به خاطر بحث و مطالعه نمی‌توانند. خوب عقلا واجب نیست تا ظهر که یک فرصتی دارند بروند این مقدمات را تهیه کنند؟ عقل حکم می‌کند، حکم به وجوب و الزام می‌کند خوب درست شد؟ عقل حکم به الزام تهیه مقدمات اکرام می‌کند لانه لا یتمکن من هذا المساله بعد العصر گرچه بعد از عصر هم وقت هست ولیکن این در یک شرایطی است که تمکن از تهیه مقدمات ندارد عقل حکم به وجوب الزامی و ضروری می‌کند که تا قبل از زوال شما اقدام به تهیه مقدمات نکنید.

خب خیلی مثال عامیانه است دیگر از این مثال ساده‌تر وجود ندارد حالا اگر شما بدانید که بعد العصر

متمکن از تهیه طعام نیستید فقط تا ظهر می‌توانید
طعام تهیه کنید، عقل حکم به تهیه طعام نمی‌کند
جایی که عقل حکم بکند منتهی می‌گوید غذا را بپز
نگه دار وقتی سرد شد آن موقع دوباره گرمش کن،
تو که نمی‌توانی بعد از ظهر بروی آن اطعام را انجام
بدهی و برای تو تمکن ندارد الان که متمکن هستی
خب الان برو غذا را بگذار در کمد و یخچال آن جا
بماند شب وقتی که جناب زید آمد در منزل جنابعالی
گرمش می‌کنید می‌گذارید جلوی شما. آیا شما
می‌توانید بگوید چون من عصر نمی‌توانم اقدام به آن
اطعام بکنم الان هم که دیگر خیلی وقت مانده ساعتها
مانده هفت یا هشت ساعت مانده تا به آن جا برسد
پس بنابراین اصلاً هیچ کار نکنم؟ عصر هم که می
شود آن موقع دیگر به طریق اولی کاری انجام
نمی‌دهید وقتی زید می‌آید نمی‌توانید حکم عقل و
عرف و عادت و بیسوادترین آدمی که وجود دارد
می‌گوید که باید شما الان اقدام بکنید چه طور در
مورد وضویی که شخص يعلم انه لایتمکن من
الطهاره المائیه بعد از زوال چه طور عقل حکم به

و جوب وضو قبل از زوال نمی کند؟

شما می گوید و جوب وضو بعد از زوال است ما می گوئیم بله به همین دلیل که و جوب وضو بعد از زوال است و الان وضو واجب نیست و تو می توانی تا وقت زوال وضو نگیری بعد از زوال هم نمی توانی طهارت ترابیه بکنی تیمم کنی به همان دلیل هم ما می گوئیم چون الان تا وقت زوال وضو واجب نیست تو هم می توانی الان ماء را از بین ببری موقع زوال که شد آن موقع حکم جدید و و جوب صلاه می آید منطبق با شرایط موجود، شارع یا حکم به کسب طهارت مائیه که نمی تواند بکند پس بنابراین وقتی که ماء نبود حکم به کسب طهارت ترابیه می کند چرا از الان حفظ ماء واجب است از کجا؟ مگر حفظ ماء برای وضو نیست و وضو هم که الان واجب نیست، این یک بام و دو هوا چرا؟ اگر وضو واجب است بعد از زوال و این باعث می شود که شما قبل از زوال ماء را نگه دارید به طریق اولی موجب می شود که شما قبل از زوال خودتان وضو بگیرید به طریق اولی. پس ببینید چه قدر مساله در این جا موجب خلط

و اشتباه شده!! همین لم یقل به احد، لم یقل به احد
خب درست است وضو الان واجب نیست ولی برای
چه کسی واجب نیست؟ برای کسی که یتمکن من
الطهاره المائیه بعد از زوال نه من لا یتمکن اگر قرار
باشد که لمن لا یتمکن وضو واجب نباشد پس حفظ
ماء هم قبل از زوال واجب نیست، اگر قرار باشد
حفظ ماء لمن لا یتمکن من الطهاره المائیه بعد از
زوال واجب باشد به طریق اولی وضو واجب است
لمن لا یتمکن من الطهاره چرا؟ چون با وضو کسب
طهارت کرده می داند بعد از زوال نمی تواند وضو
بگیرد می داند در یک موقعیتی هست که دیگر آب
نیست می داند در یک جایی هست که در آن جا دیگر
آب نیست ساعت ها شاید وقت نماز بگذرد و این
نمی تواند، خیلی خب الان برو وضو بگیر که طهارت
داشته باشی چرا در این جا حکم به تناقض شده؟ این
یک.

دوم در مسیر الی الحج که فقها فتوا دادند بعد از
استطاعت مسیر الی الحج واجب است لأن لایفوت
الغرض که همان وجوب حج است در مورد

استطاعت چه طور یک چنین مطلبی را در مورد
وجوب مسیر الی الحج لمن يعلم انه یصیر مستطیعاً
فی الموسم نمی گوید؟ چه فرق می کند بین کسی که
یصیر مستطیعاً فعلاً و من يعلم و یقطع و یتیقن بانه
یصیر مستطیعاً؟ اگر قرار باشد مسیر الی الحج
فی حدنفسه به حکم عقل واجب باشد و عدم مسیر
الی الحج موجب تفویت مسیر حج است لمن کان
مستطیعاً، نفس الشیء که مسیر الی الحج است لمن
یعلم و یتیقن انه یصیر مستطیعاً می شود واجب، اگر
شما می گوید چون این الان مستطیع نشده استطاعت
فعلیه پیدا نکرده است و به واسطه عدم استطاعت
فعلیه وجوبی تعلق نگرفته، چه طور در مورد حفظ
ماء قبل از زوال حکم به وجوب می کنید؟ این بام و
دو هوا قضیه اش چیست؟

چه طور آن جا قبل از وقت زوال حکم به
وجوب حفظ ماء می کنید اما لمن يعلم انه یصیر
مستطیعاً در آن جا حکم به وجوب مسیر الی الحج
نمی کنید؟ این که هر دو یکی است خوب حالا در
مورد استطاعت فعلیه بگوید حج واجب است

و جوب در آن جا مستقر شده است خب کسی که می‌داند حج برایش واجب است یعنی چی؟ واقعا خنده دار است یعنی واقعا اصلاً آدم چه بگوید من چه قدر این مثال را بزنم؟ بابا مولا آمده به شما می‌گوید من در وقت زوال به شما حکم به وجوب صلاه می‌کنم خب این چه فرق می‌کند تا این که مولا در وقت زوال حکم به صلِّ بکند یا در ساعت نه حکم بکند به این که من در وقت زوال که ساعت یک است حکم به وجوب صلاه می‌کند این چه فرق می‌کند؟ ما این را نفهمیدیم مولا می‌گوید من در ساعت یک که الان چهار ساعت دیگر است حکم به وجوب صلاه می‌کنم که باید شما نماز بخوانید و در این مساله هم شکی وجود ندارد و از تصمیم خودم منصرف نمی‌شوم شما الان می‌توانید اراقه ماء بکنید؟ خب هنوز نگفته و حکم نکرده هر وقت حکم کرد خب کرد من الان آب را خالی می‌کنم نمی‌تواند بکند چه فرق می‌کند کسی که يعلم انه مستطیعاً یعنی چی؟ لمن يعلم انه يحکم علیه المولا بوجوب الحج بعد ثلاثه اشهر يعلم خب چه طور این نباید در تهیه

مقدمات اقدام کند؟ چه فرقی می‌کند با کسی که

یصیر مستطیعاً فعلیاً اصلاً چه تفاوتی می‌کند؟

پس بنابراین اصل حلی که مرحوم نائینی به

دنبالش است اصلاً از ریشه غلط است از اول مگر

شما مجبورید این کلام را قبول کنید تا به دنبال حلش

باشید خب بگویید هردو یکی است غلط است هم

حفظ ماء واجب است هم وضو واجب است هردو

هم مسیر الی الحج واجب است لمن کان مستطیعاً هم

مسیر الی الحج لمن یعلم انه یصبح مستطیعاً خب

هردو یکی است تفاوت نمی‌کند این اشکال نقضی.

و اما اشکال فنی، جناب نائینی جناب عالی که با

قاعده عقلیه که عبارت است از تفویت غرض مولا

در صورت عدم اتیان به مقدمه حکم به وجوب

مقدمه می‌کنید قبل از تعلق واجب، مگر بر این اساس

نیست که خود وقت یا خود آن قید به عنوان

جزء العله یا تمام العله ما اصلاً نمی‌گوییم تمام العله

ما اصلاً می‌گوییم به عنوان جزء العله به عنوان جزء

العله دخالتی در تنجز و در انشاء اصلاً انشاء

حکم دارد مگر شما نمی‌فرمائید که وقت زوال به

عنوان جزء العله خب ما می ترسیم بگوئیم تمام العله بعنوان جزء العله شما که می فرمائید وقت زوال به عنوان جزء العله دخالتی در اصل انشاء صلاه دارد شارع صلاه در وقت زوال را واجب کرده است نه در وقت ده دقیقه به زوال، ده دقیقه به زوال برای شارع معنا ندارد شارع که صلاه ظهر را مقید به وقت زوال کرده است و شما می فرمائید به خاطر این قید که جزء العله است حکم وجوب صلاه انشاء می شود، پس قبل از اتمام علت می تواند، چه طور می تواند علت موجب انشاء حکم بشود؟

دقت کنید: قبل از تمامیت العله آیا می شود که علت موجب ایجاد معلول که همان وجوب صلاه است بشود؟ خب این که نمی شود و عقلا محال است عقلا محال شد، پس ما وجوب صلاه حتی قبل از یک دقیقه به وقت زوال نداریم وقتی که وجوب صلاه نداشتیم پس وجوب حفظ ماء را شما اصلا برای چه می کنید؟ ما که اصلا واجبی نداریم شما هم که می دانید ما وقتی واجبی نداریم حکم وجوب حفظ ماء برای چیست؟ وقتی ما واجبی نداریم حکم

به اقدام بر تهیه مقدمات واجب برای چیست؟ چون بدون علت، معلول معدوم است با علم به معدوم، ذمه مکلف نسبت به این حکم بری است، ذمه مکلف که نسبت به حکم بری شد عقل نمی‌تواند حکم به تهیه و اقدام بر مقدماتی کند که آن مقدمات به واسطه وجوب حکم تازه آنها صورت الزام پیدا کردند وقتی که نفس خود این حکم مشروع نشده است فرض کنید مثل احکامی که در مدینه نازل شده خیلی از احکام در مدینه نازل شده، نبوده دیگر حالا برای کسانی که آنها مقام خود رسول الله صلی الله علیه وآله را یا بعضی افراد خب آنها مساله‌شان جدا است اما برای سایر افراد که حکم شراب در مدینه آمد در مکه که حرمت شراب نبود **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ ...** ﴿النساء، ۴۳﴾ این آیه در مدینه آمده خب حالا اگر یک نفر از آنها بگوید تا قبل از این که بیاید شب‌ها شرب خمر بکند بساطی راه بیاندازد و پارتی بگیرد! پارتی که می‌دانید چیست؟ اینها می‌آمدند و می‌نشستند و همین عمر و ابوبکر را که جزو خلفای راشدین هستند می‌نشستند

و شراب می خوردند با همدیگر در مجالسشان، خب اشکال هم که ندارد و آیه حرمت خمر نیامده هیچ اشکالی ندارد آقا بخور برو بالا تا وقتی که **لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَّارٌ** بیاید آن موقع دیگر ناچاریم که دست از این شرب خمر برداریم قبل از این قضیه خب شخص می تواند انجام بدهد چون هنوز حکم تشریح نشده خب می تواند، چه فرقی است بین عدم تشریح حکمی به نحو کلی و عدم تشریح حکم به نحو جزئی؟ هیچ کدام تشریح نشده است.

این جاست که انسان پی می برد که نسبت به ارتکاز (حالا دیگر ما بحث بماند برای فردا دیگر وارد شدن ایشان در بحث مقدمه وجودیه که بحث قدرت و استطاعت را مطرح می کند که دیگر واویلاست!! باید آن جا سر را به دیوار زد) قبل از این که آن حکم وجوبی از ناحیه شارع به نحو خاص تشریح بشود ذمه انسان بری است، تشریح نشده این که انسان احساس می کند که آن احساس او را مقید می کند از کجاست؟ از کجا وقتی که مولا می گوید ظهر به شما حکم به وجوب صلاه می کنم از این

حرفی که مولا به شما زد ساعت نه شما احساس دیگری پیدا کردید در نفس نسبت به مولا که با احساسی که قبل از این کلام به نحو اخبار نه به نحو انشاء اصلا می‌گوییم به نحو اخبار این مساله مطرح بشود احساساتان فرق می‌کند آن احساس وجدانی است که از او غفلت شده است وجدان انسان بعد از این اخبار آن چه را که احساس می‌کند او را ملزم می‌کند و گریبان او را می‌گیرد برای این که تخلف از امر مولا نکند گرچه وقت زوال دخالت دارد و ما هم می‌دانیم که دخالت دارد ولی این دخالت زوال به عنوان ظرف برای واجب است نه به عنوان قید برای وجوب شرط برای وجوب نیست ظرف واجب چه طور این که استقبال و طهارت از شرایط واجب است نه از شرایط وجوب چه طور این که ستر و عدم غصبیت و طهارت مائیه و امثال ذلک از شرایط واجب است نه از شرایط وجوب همین طور وقت زوال شرط و ظرف برای واجب است نه شرط برای وجوب.

وقتی که ظرف برای واجب شد دیگر شما

نمی‌توانید ذمه خود را نسبت به امر مولا بری بدانید
نمی‌شود دیگر، لذا هم باید تحفظ بر ماء قبل از زوال
بکنید چون از الان واجب است از الان نماز ظهر
واجب است باید تحفظ بر ماء بکنید باید وجوب
صلاه بکنید باید مسیر الی الحج بکنید باید قبل از
زمان استطاعت لمن يعلم انه یصیر مستطیعا باید
مسیر حج باشد، تمام این‌ها آن وقت دیگر توجیه
پیدا می‌کند لم یقل أوقال دیگر برای ما تفاوتی
نمی‌کند با حربه لم یقل به احد دیگر نمی‌توانید
خلاصه سر ما را بیچانید و چیز بکنید لم یقل به خب
نحن نقول همین که بگوید برای ما کفایت می‌کند
برای ما هیچ نیازی نیست به این که بگویند اجماع
باشد اتفاق باشد برای ما دیگر نیازی به این مطالب
نیست.

انشاءالله دعا کنید این هفته تمام بشود خسته
شدیم از بحث اصولی البته خب از حق نگذریم دیگر
این‌ها مبانی ریشه‌ای استنباط است این مساله را
قبول داریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد